آرش نصراصفهانی در گفت‌وگو با «شرق»:

مسیر ادغام اجتماعی را باز کنیم

آرش نصراصفهانی دانش‌آموخته و فارغ‌التحصیل دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر حوزه مسائل اجتماعی ایران است. او همواره به موضوع مهاجرت و مهاجران در ایران علاقه داشته و این مسئله دستمایه بسیاری از پژوهش‌های او بوده است. با او درباره موج جدید مهاجرت به ایران و سیاست‌های ایران در قبال مهاجران به گفت‌وگو نشستیم.

◆◆◆

بیش از چهار دهه ایران میزبان پناهجویان افغانستانی است. طبق آمارها تعداد «مهاجران فاقد مدرک» در ایران دو یا سه برابر «پناهندگان» است. چه منطقی این رقم‌زدا توجیه می‌کند که حجم بیشتر پناه‌جویان در ایران فاقد مدارک لازم و از خدمات شهروندی محروم هستند؟

دولت ایران خصوصا در دو دهه اخیر با یک دوراهی در سیاست‌گذاری مهاجرتی مواجه بوده است؛ از یک طرف حضور غیرقانونی پناه‌جویان افغانستانی در ایران یک چالش برای نظام سیاست‌گذاری است، چون هیچ اطلاعاتی از این افراد، محل سکونتشان، شغل‌شان و مانند آن وجود ندارد. اما از طرف دیگر اگر دولت بخواهد این جمعیت را شناسایی کند، مستلزم فراخوان سراسری و تشکیل پرونده و صدور کارت شناسایی برای همه افراد مراجعه‌کننده است. دولت در اجرای این قبیل طرح‌ها همواره محتاط است زیرا تصور می‌کند ارائه مدرک به پناه‌جویان افغانستانی به معنای ایجاد حق سکونت در ایران و ماندگارشدن در ایران است. به علاوه پس از هر طرح شناسایی مجدداً گروه‌های جدید وارد ایران می‌شوند و دوباره یک جمعیت مهاجر غیرقانونی شکل می‌گیرد. اصل اساسی سیاست ایران در قبال پناه‌جویان افغانستانی همواره این بوده است که آنها تشویق به ترک ایران شوند و در نتیجه ارائه مدرک هویتی و خدمات و امکانات به پناه‌جویان ناقض این اصل کلی به‌شمار می‌آید. حتی جمعیت ۷۵۰ هزار نفری که در طرح شناسایی اوایل دهه ۱۳۸۰ شرکت کرده و امروز کارت آمایش دارد و در آمار رسمی پناهنده نشانخته می‌شود، درواقع ناچنده بالقعل است؛ یعنی ایران هیچ‌گاه حاضر نشده برای این افراد پرونده‌های فردی تقاضای پناهندگی تشکیل دهد و مسیر ادغام اجتماعی را بر روی این گروه باز کند بلکه برعکس به دارندگان کارت آمایش پیشنهاد می‌کند برای دسترسی به خدمات بیشتر کارت آمایش خود را تبدیل به گذرنامه افغانستانی و ویزای ایران کنند. به علاوه اخیرا برای تمدید کارت آمایش پناهندگان مجبور شده‌اند تذکره افغانستانی از سفارتخانه این کشور بگیرند. همان‌طورکه می‌دانید بخش زیادی از این پناهندگان در ایران متولد شده‌اند و بر اساس ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران اگر کسی از دو دیگری در ۲۰۲۱، حمله آمریکا به عراق و جنگ سوریه هم از دیگر رویدادهایی بودند که یکی، دو قله در نمودار مهاجرتی افغانستانی‌ها ایجاد کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که بعد از این همه سال مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران فقط نزدیک به ۷۸۰ هزار نفر از آنها توانسته‌اند عنوان «پناهنده» را دریافت کنند و مدارک لازم را برای حضور در ایران داشته باشند. بر اساس جدیدترین آمار کمیساریا در سال ۲۰۲۰ میلادی، از مجموع جمعیت سه‌میلیونی اتباع افغانستانی در ایران، ۷۸۰ هزار نفر پناهنده، ۲.۱ تن و ۲.۲۵ میلیون مهاجر فاقدمدرک به‌شمار می‌آیند. این در حالی است که بعد از موج مهاجرتی تابستان ۲۰۲۱ جمعیت افغانستانی‌ها در ایران چیزی بین پنج تا هشت میلیون نفر تخمین زده می‌شود که این افزایش جمعیت همه در بخش پناه‌جویان فاقد مدرک جای خواهد گرفت. شاید بتوان سنتی در کانادا هستند که همه اهل سریل هستند و بارز بزرگ و قابل‌اعتمادی در کانادا دارند. استادکارهای ماهری که بدون تسلط به انگلیسی می‌توانند کار پیدا کنند و برای ایران با مهارت پیاده می‌کنند. کافی است در کوکل فوتو چند تصویر به آنها نشان دهید. او هم در حال جدب‌شدن در بازار است. با این حال او نمی‌داند که چه سرنوشتی در پیش دارد. قرار است همچنان یک پناه‌جوی فاقد مدرک در ایران باشد؟ آیا می‌تواند از فرصت‌های پذیرش مهاجرت در دنیا که برای افغانستانی‌ها باز شده، استفاده کند و از این افغانستانی‌های مهاجرتی ایران می‌تواند در جامعه جذب شود و مدارک اقامتی دریافت کند؟ اینها سؤال‌های مهمی است که او و جامعه بزرگ پناه‌جویان افغانستانی در ایران با آن مواجه هستند.

بیش از ۴ دهه بدون هیچ سیاست خاصی

اگرچه تاریخ مهاجرت از افغانستان به ایران قدیمی‌تر از همین چند دهه است و ردپای آن را از دوران قاجار هم می‌توان پیدا کرد اما متاثر از اتفاقات معاصر افغانستان پیش از چهار دهه است که ایران به یکی از مهم‌ترین کشورهای میزبان افغانستانی‌های آواره تبدیل شده است. جنگ‌های بی‌درپی، بی‌ثباتی اقتصادی و امنیتی و تغییر چندباره حکومت از مهم‌ترین دلایلی است که افغانستانی‌ها را از خانه‌شان دور کرده و به ایران و پاکستان و کشورهای دیگر کشانده است. در همه این سال‌ها یک جریان ثابت مهاجرت همیشه وجود داشته است که در مقاطعی متاثر از رویدادهای منطقه‌ای تشدید شده است. دو مورد از این موج‌های مهاجرتی در نتیجه روی‌کارآمدن طالبان رخ داده است. یکی در سال ۱۹۹۹ و دیگری در ۲۰۲۱. حمله آمریکا به عراق و جنگ سوریه هم از دیگر رویدادهایی بودند که یکی، دو قله در نمودار مهاجرتی افغانستانی‌ها ایجاد کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که بعد از این همه سال مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران فقط نزدیک به ۷۸۰ هزار نفر از آنها توانسته‌اند عنوان «پناهنده» را دریافت کنند و مدارک لازم را برای حضور در ایران داشته باشند. بر اساس جدیدترین آمار کمیساریا در سال ۲۰۲۰ میلادی، از مجموع جمعیت سه‌میلیونی اتباع افغانستانی در ایران، ۷۸۰ هزار نفر پناهنده، ۲.۱ تن و ۲.۲۵ میلیون مهاجر فاقدمدرک به‌شمار می‌آیند. این در حالی است که بعد از موج مهاجرتی تابستان ۲۰۲۱ جمعیت افغانستانی‌ها در ایران چیزی بین پنج تا هشت میلیون نفر تخمین زده می‌شود که این افزایش جمعیت همه در بخش پناه‌جویان فاقد مدرک جای خواهد گرفت. شاید اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که در همین چند سطر خودنمایی می‌کند، همین مسئله است که هیچ‌کس نمی‌داند دقیقا چند نفر اهالی افغانستان در ایران حضور دارند. فقدان هرگونه آمار درست از تعداد افغانستانی‌های مهاجر در ایران به این معناست که سیاست‌گذاری برای این مهاجرت‌ها که در سیاست درستی در زمینه مهاجران وجود ندارد؛ مهاجرانی که جمعیت افراد فاقد مدرک آنها بین شش تا هفت‌برابر جمعیت پناهنده‌هایشان است و نهایتا در وسط یک دست متوقف شد و ما جند مهاجر بی‌پناه هرکدام از یک سو فرار کردیم. من بعد از چند ساعت پیاده‌روی به یک مرغداری رسیدم و شرح آنچه بر من رفته بود را گفتم و آنها به من پناه دادند، اما قاچاقچی‌ها دنبال ما بودند. چون قاچاقچی‌ها پول‌شان را در مقصد می‌گیرند و در جریان آن تعقیب و گریز پلیس، ما بدون برداخت پول فرار کرده بودیم. به این ترتیب قاچاقچی‌ها من و بقیه همراهان را دستگیر کردند و با پای برهنه و یک تی‌شرت در زمستان اصفهان در حیاط یک ساختمان متروکه زندگی کردند. تقریبا هر روز ما را شکنجه می‌کردند تا بتوانند از خانواده‌های پولی بگیرند. شدت جراحات برخی هم‌راهانمان واقعا تکان‌دهنده بود و شکستگی‌ها و خراش‌های ناشی از ضرب‌وشتم بدون درمان رها شده بود. سرانجام تصمیم گرفتند ما را تا زمان وصول پول به مکان دیگری در قم ببرند. در راه شنیدیم که با گروهی دیگر در حال معامله هستند تا ما را به آنها بفروشند. از بخت ما بود که در مسیر قم - اصفهان و در یک پمپ بنزین گشت پلیس به خودروی ما مشکوک شد و قاچاقچی‌ها فرار کردند و ما توانستیم فرار کنیم.

پیش از ۴ دهه بدون هیچ سیاست خاصی

اگرچه تاریخ مهاجرت از افغانستان به ایران قدیمی‌تر از همین چند دهه است و ردپای آن را از دوران قاجار هم می‌توان پیدا کرد اما متاثر از اتفاقات معاصر افغانستان پیش از چهار دهه است که ایران به یکی از مهم‌ترین کشورهای میزبان افغانستانی‌های آواره تبدیل شده است. جنگ‌های بی‌درپی، بی‌ثباتی اقتصادی و امنیتی و تغییر چندباره حکومت از مهم‌ترین دلایلی است که افغانستانی‌ها را از خانه‌شان دور کرده و به ایران و پاکستان و کشورهای دیگر کشانده است. در همه این سال‌ها یک جریان ثابت مهاجرت همیشه وجود داشته است که در مقاطعی متاثر از رویدادهای منطقه‌ای تشدید شده است. دو مورد از این موج‌های مهاجرتی در نتیجه روی‌کارآمدن طالبان رخ داده است. یکی در سال ۱۹۹۹ و دیگری در ۲۰۲۱. حمله آمریکا به عراق و جنگ سوریه هم از دیگر رویدادهایی بودند که یکی، دو قله در نمودار مهاجرتی افغانستانی‌ها ایجاد کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که بعد از این همه سال مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران فقط نزدیک به ۷۸۰ هزار نفر از آنها توانسته‌اند عنوان «پناهنده» را دریافت کنند و مدارک لازم را برای حضور در ایران داشته باشند. بر اساس جدیدترین آمار کمیساریا در سال ۲۰۲۰ میلادی، از مجموع جمعیت سه‌میلیونی اتباع افغانستانی در ایران، ۷۸۰ هزار نفر پناهنده، ۲.۱ تن و ۲.۲۵ میلیون مهاجر فاقدمدرک به‌شمار می‌آیند. این در حالی است که بعد از موج مهاجرتی تابستان ۲۰۲۱ جمعیت افغانستانی‌ها در ایران چیزی بین پنج تا هشت میلیون نفر تخمین زده می‌شود که این افزایش جمعیت همه در بخش پناه‌جویان فاقد مدرک جای خواهد گرفت. شاید اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که در همین چند سطر خودنمایی می‌کند، همین مسئله است که هیچ‌کس نمی‌داند دقیقا چند نفر اهالی افغانستان در ایران حضور دارند. فقدان هرگونه آمار درست از تعداد افغانستانی‌های مهاجر در ایران به این معناست که سیاست‌گذاری برای این مهاجرت‌ها که در سیاست درستی در زمینه مهاجران وجود ندارد؛ مهاجرانی که جمعیت افراد فاقد مدرک آنها بین شش تا هفت‌برابر جمعیت پناهنده‌هایشان است و

در موج مهاجرت افغانستانی‌ها متاثر از وقایع سال ۲۰۲۱ بسیاری نگران امنیت ایران به دلیل حضور تعداد زیاد مهاجر هستند اما کمتر کسی درباره خدمات‌رسانی به این حجم بالای مهاجران در ایران سخن می‌گوید. کفایتانه پیش از این موج هم جمعیت پناه‌جویان افغانستانی در ایران با مشکلات متعددی در زمینه دریافت خدمات مواجه بود. با این حساب آیا باید منتظر یک موقعیت بحرانی در زمینه پناه‌جویان باشیم؟

از همان زمان که آمریکا اعلام کرد از افغانستان خارج می‌شود، ایران دو سیاست اصلی را علنا اعلام کرد؛ یکی اینکه مداخله‌ای در افغانستان نمی‌کند و دیگری اینکه پناه‌جویی نمی‌پذیرد. به دنبال همین سیاست همه کسانی که دسته‌جمعی از مرزها وارد می‌شدند، بدون امکان دسترسی به این حمایت‌های حقوقی و درخواست پناهندگی در ایران بلافاصله به افغانستان برگشت داده می‌شدند. تنها مسیر برای کسانی که از دست طالبان می‌گریختند، این بود که از راه قاچاق به‌صورت غیرقانونی وارد ایران شوند. در متن این افراد کسانی بودند که تحصیلات عالی داشتند و از ترس مجازات طالبان به ایران پناه آوردند اما از آنجا که هیچ مسیر قانونی‌ای برای درخواست پناهندگی وجود نداشت، همین افراد مجبور شدهاند با کارگری روزمزد در ایران زنده بمانند. البته همیشه هم در هراس از دستگیری و دیپورت هستند. تا زمانی که این مکانیسم اصلاح نشود، یعنی مسیرهای قانونی مهاجرت و اخذ پناهندگی به ایران متناسب با واقعیت‌های موجود باز نشود، این شرایط تداوم خواهد داشت. پناه‌جویان مستاصل از هر راه ممکن خود را به ایران می‌رسانند و ایران هم بدون توجه به شرایط خاص هر فرد صرفا با دستگیری و عدم ارائه خدمات اولیه تلاش می‌کند آنها را از ایران خارج کند. کسانی که توان جسمی کار بدنی دارند، می‌توانند امورات خود را بگذرانند اما اقشار آسیب‌پذیر، سالمندان و کودکان بدون سرپرست در بدترین شرایط انسانی در ایران زندگی می‌کنند و هیچ‌گونه حمایتی از سمت دولت دریافت نمی‌کنند.

کشیدن دیوار مرزی توسط ترکیه در غرب ایران چه تاثیری بر جمعیت پناه‌جویان فعلی در ایران دارد؟

ایران همواره برای بخشی از مهاجران، کریدور رفتن به اروپا محسوب می‌شود؛ چه کسانی که فقط از ایران عبور می‌کنند تا خود را به ترکیه برسانند و چه کسانی که مدتی در ایران کار می‌کنند تا هزینه سفر به اروپا را تامین کنند. هرچه شرایط برای رسیدن به اروپا سخت‌تر شود که شواهد نشان می‌دهد در همین مسیر هم حرکت می‌کنیم، طبعا ایران و پاکستان تنها مقاصد اصلی خواهند شد که پناه‌جویان افغانستانی برای زنده‌ماندن به آنها پناه خواهند آورد. همه اینها ایجاب می‌کند ما نگاهمان به مقوله پناه‌جویی را تغییر دهیم. سیاست‌هایی که هدفشان تشویق به بازگشت و ممانعت از مهاجرت بیشتر از طریق محرومیت و بستن مسیر ادغام اجتماعی بوده، شکست خورده‌اند. تنها مسیر پیش‌روی ما برای جلوگیری از بحران انسانی بازگردن مسیر ادغام اجتماعی به روی بخشی از پناهندگان و جذب آنها در جمعیت ایران است. به علاوه باید فرایندهای ورود قانونی را تسهیل کرده و دیپورت پناه‌جویان را نیز مستلزم طی‌شدن فرایندهای قضایی و حق افراد برای درخواست عدم عودت کنیم.

سیاست‌های ایران در زمینه استفاده از نیروی انسانی پناه‌جویان چیست؟ با توجه به اینکه سالانه حجم زیادی از نیروی انسانی کشورمه دلیل مهاجرت از کشور خارج می‌شوند، آیا برنامه‌ای برای جایگزینی آنها با پناه‌جویان وجود دارد؟

از همان ابتدای دهه ۱۳۶۰ و به‌واسطه تنش میان کارگران ایرانی و پناهندگان افغانستانی دولت اشتغال افغانستانی‌ها را صرفا در بخشی از مشاغل کارگری ساده مجاز دانست که تا امروز هم وجود دارد. این یعنی حتی آن دسته از پناهندگانی که دهه‌هاست در ایران زندگی می‌کنند، حتی اگر دانشگاه‌های ایران درس خوانده باشند، مهارت یا توزت داشته باشند، بازهم شغل خود را باید از میان همین فهرست مشاغل کارگری اعلام کنند. البته پناهندگان بسیاری امروز به‌طور غیررسمی در مشاغل دیگری هستند اما مهم این است که ازلحاظ قانونی فقط می‌توانند کارگر ساده در ایران باشند. درواقع ما افغانستانی‌ها را جز موارد انگشت‌شمار استثنایی، فقط به عنوان کارگر ساده به رسمیت می‌شناسیم. همان‌طورکه گفتم، در موج اخیر در میان پناه‌جویان برنشک و مهندس و معلم هم وجود دارد اما همه آنها الان با کارگر ساختمانی یا باربر، یا اگر شانس داشته باشند، در یک کارگاه خیاطی کار می‌کنند. درواقع الان در ایران یک نوع تبعیض شغلی در مورد افغانستانی‌ها وجود دارد و مسیر رسمی ارتقای اجتماعی برای آنها بسته است. هدف قانون‌گذار ممانعت از جذب مهاجران افغانستانی در ایران است و این یعنی ما خود را از مهارت‌های شغلی این جمعیت محروم می‌کنیم. امروز بسیاری کارگران ماهر افغانستانی به ترکیه مهاجرت می‌کنند؛ چون شرایط کاری بهتری برایشان وجود دارد. این وضعیت تا چه زمان قابل تداوم است و هزینه‌های تداوم آن برای ما چیست؟ اینها سؤالاتی است که باید به آن فکر کنیم.

علت برخورد خاص با حوادثی چون ماجرای مشهد چیست؟ روزانه در ایران چندین و چند نزاع شکل می‌گیرد. چرا از چنین رویدادی برداشتی علیه جمعیت پناه‌جویان می‌شود؟

تنش میان مهاجران خارجی و مردم محلی پدیده شایعی است و در ایران هم از همان سال‌های ابتدایی حضور پناهندگان وجود داشته است. بخشی از این تنش ریشه در رقابت اقتصادی دارد و مردم محلی تصور می‌کنند مهاجران شغل‌های آنان را گرفته‌اند. از ابتدای دهه ۱۳۷۰ ایران در چارچوب سیاست بازگشت پناهندگان و برای توجیه اقدامات قهری تلاش کرد در فضای عمومی افغانستانی‌ها را عامل جرم، اعتیاد، بیماری و نامنی معرفی کند. رسانه‌ها در طول این سال‌ها نقش بسیار پررنگی در اهریمن‌سازی از پناهندگان افغانستان داشته‌اند و به نوعی هراس جمعی از حضور پناهندگان دامن زده‌اند. از زمان قدرت‌گرفتن طالبان در میانه دهه ۱۳۷۰ پناهندگان افغانستانی در ایران به عنوان تهدید امنیتی هم تلقی شدند که می‌توانند پیاده‌نظام طالبان و بعدها داعش در ایران باشند. متأسفانه برخی در ایران موضوع پناهندگان را در چارچوب اختلافات مذهبی شیعه و سنی می‌بینند و تغییر ترکیب جمعیتی را یک تهدید تلقی می‌کنند. مجموعه این موارد باعث شکل‌گیری نگرش منفی در بخشی از جامعه ایران نسبت به پناهندگان شده که همواره وجود دارد اما در برخی رویدادهای خاص مجال بروز بیشتر پیدا می‌کند.

دیوار مرزی ترکیه تنها در مسیر مهاجرت تاخیر ایجاد می‌کند

بهرام صلواتی، مدیر رصدخانه ملی مهاجرت: سیاست محدودکردن مهاجرت ازجمله سیاست‌های شکست‌خورده است؛ چراکه ریشه‌های مهاجرت بیشتر از جنس اقتصادی و اجتماعی یا بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی است و برای همین باید به حرکت خود ادامه دهد. ازاین‌رو این سیاست‌ها تنها در روند مهاجرت تاخیر ایجاد می‌کند؛ ولی اصل آن را از بین نمی‌برد. ساخت یک دیوار تنها می‌تواند مسیر مهاجرت را تغییر دهد و بار مهاجران را به سمت مرزهای دیگر منتقل کند. پس دیوارهای حائل تنهـا باعث تاخیر در مهاجرت، انحراف در مسیر مهاجرت و بالارفتن تلفات در مسیر مهاجرت می‌شود. تلفات به این دلیل بالا می‌رود که با کشیدن دیوار مسیر مهاجرت به سمت دریا یا بیراهه‌ها بیشتر می‌شود که خطرات بیشتری هم در دل خودشان دارند. در مسیر مهاجرت نرخ تلفات از مسیرهای دریایی چندین برابر خشکی است. همچنین باندهای قاچاق مواد مخدر متناسب با موانع ایجادشده مسیرهای جدیدی را ایجاد می‌کنند و برای همین میزان مهاجرت کم نمی‌شود. مسئله دیگر این است که این دست سیاست‌ها اغلب محلی است. برای نمونه ترکیه اگر می‌خواهد با دیوارکشی جلوی این ماجرا را بگیرد، باید همه مرزهایش با عراق، سوریه و سایر همسایگان را دیوارکشی کند که عملا شدنی نیست. مهاجران هم در این‌گونه مواقع با کج‌کردن مسیرشان به کشور ثالث در بخش دیگر مرز که دیوارکشی ندارد، خودشان را به دروازه‌های اروپا می‌رسانند. برای همین باید بگویم که نه‌تنها دیوار حائل مرزی بین ایران و ترکیه پاسخ‌گو نیست؛ بلکه در هیچ جای دنیا سیاست دیوارکشی پاسخ‌گو نیست.

سیاست درجه‌بندی در قبال مهاجران

سیامک زندرضوی، جامعه‌شناس: مهم‌ترین نقدی که وجود دارد، همان سیاستی است که در سایر امور هم انجام می‌شود. تقسیم انسان‌ها به «درجه یک» و «درجه دو». وقتی بخشـی از کودکان حاضر در ایران تحت عنوان کودکان کار بازداشـت می‌شـوند، اولین کاری که در ایران انجام می‌شود این است که آنها را به دو گروه ایرانی و غیر ایرانی تفکیک می‌کنند و کودکان به‌اصطلاح پناه‌جو را بازمی‌گردانند؛ یعنی ممکن است کودکی در ایران متولد شـده باشد و پدرش فاقد مدرک باشـد و کودک دسـتگیر شود. بی‌توجه به اینکه این کودک هیچ شـناخت و تجربه‌ای از آن سـرزمین ندارد، اخراج می‌شود. این یکی از مهم‌ترین سیاسـت‌های اشـتباه در قبال کودکان پناه‌جو در ایران است. مسئله آموزش هم که موضوع دیگر و شناخته‌شـده‌ای اسـت. با اینکه طبق فرمان رهبری همه کودکان فارغ از وضعیت اقامت والدین‌شـان باید امکان تحصیل را داشته باشند؛ اما تحصیل آنها با مشـکلاتی مواجه اسـت. درحال‌حاضر اگر ۱۰ کودک پناه‌جو باشند که در سن تحصیل هسـتند، تنها دو نفر از آنها قادر به تحصیل خواهند بود. مسئله دیگر هم درباره کودکانی اسـت که از مادرانی ایرانـی و پدرانی غیرایرانیاند به دنیا آمده‌انـد. با وجود اینکه مصوب شـد که این کودکان شناسـنامه داشـته باشـند؛ اما در عمل با مداخله شـورای نگهبان و اضافه‌کردن تبصره‌ای که نقش نیروهای امنیتی را پررنگ می‌کرد، عملا غیر قابل اجرا شده اسـت؛ یعنی اگر مثلا هزار نفر اسـتحقاق دریافت شناسـنامه را دارند، از این میان تنها دو یا سه نفر شناسنامه را دریافت کرده‌اند.

همین نسـبت نشان می‌دهد که یک جای کار حسـابی می‌لنگد. چرا باید چنین جمعیتی در بخش‌های پنهان اقتصاد ایران فعال باشند. این حضور غیررسمی بزرگ منافع چه کوره‌هایی را تامین می‌کند؟ تصویر واقعی حضور مهاجران در ایران در حال حاضر چنین اسـت که به لطف سیاسـت‌های عدم جذب مهاجران در زمینه نیروی انسـانی پیری جمعیت و کاهش نرخ زاد ولی‌ردی از آنها در قسـمت‌های شـفاف اقتصادی دیده نمی‌شود. این به آن معناسـت که بخـش بزرگی از این جمعیت حضوری نامرئـی در ایران دارند. کار می‌کنند اما از حقوق کار برخوردار نیسـتند. حقوق دریافت می‌کنند اما گردش مالی‌شـان مشخص نیسـت. پول را از ایران به افغانسـتان منتقل می‌کنند اما میزان آن مشخص نیسـت و معلوم نیسـت چه میزان از آن را به‌عنوان کمیسـیون به واسـطه‌ها پرداخت می‌کنند. از خدمات شهری با قیمت‌های چند برابری برخوردار می‌شوند. درمجموع اینکه این شهروندان نامرئی حضوری غیرقابل ردیابی در اقتصـاد دارند. احتمالا و با توجه به مشـکلات سـیاسـی و عضو هیئت‌مدیره و مدیرعامل انجمن خمـاتـی که در ایران دریافت می‌کنند، گردش مالی قابل‌توجهی دارند. بهرام صلواتی، مدیر رصدخانه ملی مهاجرت ایران با اشـاره به این موضوع که در سـال‌های اخیر هیچ سیاسـت مشـخصی در زمینه مهاجران وجود نداشـته به «شرق» می‌گوید: «در چند دهه پیش و پس از انقلاب ما برنامه مدونی در زمینـه توسـعه سرمایه انسانی در کشور نداشتیم.

به توسـعه سـرمایه انسـانی از آن جهت اشـاره می‌کنم که به هر حال سیاسـت‌های مهاجرتی ذیل سیاسـت‌های جمعیتی خودمـان را نشـان می‌دهد. اینکه در این سال‌ها دهه‌ها ما سیاسـت مشـخص مهاجرتی نداشـتیم، موجب می‌شود سؤال‌های بسـیاری بدون پاسـخ بمانند. اینکه آیا قرار اسـت ما کشوری مهاجرپذیر باشـیم یا مهاجرفرسـت؟ آیا قرار اسـت مثل طیفی از کشورها از سیاسـت «مجموع صفر» بهره ببریم و میزان ورودی مهاجران را با میـزان خروجی‌اش تنظیم کنیم تا در مجموع تعادلـی را در این زمینه ایجاد کنیم؟ به دلیل نداشـتن سیاسـت مدون و همچنین سـازمان متولی در این زمینه ما جوابی برای این سؤال‌ها نداریم. وظایف در زمینه مهاجران به صورت بخشـی در سازمان‌های مختلف تقسـیم شـده اسـت. مثلا در زمینه اتباع خارجی سـاکن ایران وظایف به اداره کل اتباع خارج وزارت کشـور محول شـده. در زمینه مهاجران خروجی از کشور بخشـی به دیپلماسـی عمومی ایرانیان در وزارت خارجه محول شـده و بخشـی دیگر وزارت علوم و بنیاد ملی نخبگان؛ همچنین ما رشـته و تحقیقات دانشـگاهی در زمینه مهاجران در کشـور هم نداریم. همه این مسائل دسـت به دسـت هم داده‌اند تا ما نتوانیم موضوع سامان‌دهی و مدیریت مهاجران در کشور را به یک نظام و قوامی برسـانیم. برای همین هم ما الان آمار درسـتی از میزان مهاجرت‌ها به کشور نداریم».

بحران منابع انسانی و چشم‌بستن بر ظرفیت مهاجران

ایـران با دو بحران در زمینه مدیریت منابع انسـانی مواجه اسـت. نخسـت اینکه ایران کشـوری مهاجرفرسـت به شمار می‌آید که سـالانه بخش مهمی از نیروی کار متخصـص و موج مهاجرت طبق آمارهای اقتصـادی در ایران جدی‌تر می‌شـود. موج مهاجرت هم افزایش می‌یابد. در بالا اشـاره کردیم که در کشورمان سیاست مشـخصی در زمینه مهاجرت وجود ندارد. همان‌طور که هیچ برنامه‌ای برای مهاجران ورودی به کشور وجـود ندارد، هیچ برنامه‌ای هم برای مهاجران خروجی در کشـور دیده نمی‌شـود. یکی از راه‌های رایج در دنیا برای حل این مسـئله جایگزین‌کردن جمعیت مهاجرت‌کرده با مهاجران جدید اسـت. دومین چالش ایران در زمینه نیروی انسـانی پیری جمعیت و کاهش نرخ زاد و ولد اسـت؛ موضوعی که تبلیغات فراوانی برای عبور از آن می‌شـود و تلاش می‌شـود با سیاسـت‌های تشـویقی نرخ زاد و ولد را افزایش و جمعیت ایران را از پیری نجات دهند. برای چنین صورت‌مسـئله‌ای هم چه جوابی بهتر از کمک‌کردن از پتانسـیل مهاجران. آمارها نشان می‌دهد که نرخ زاد و ولد در میان مهاجران بسـیار بالاسـت و می‌توان به کمک آنها خیلی راحت‌تر سیاسـت‌های جوان‌سـازی کشور را در پیش گرفت؛ اما به دلیل فقدان سیاسـت‌های درسـت مهاجرتی در جوان هیچ تلاشـی نمی‌شـود تا این دو موضوع را به کمک مهاجران حل کرد. سـیامک زند رضوی، اسـتاد جامعه‌شناسـی و عضو هیئت‌مدیره و مدیرعامل انجمن دوسـتداران کودک کرمان اسـت که سال‌هاسـت با کودکان پناه‌جوی افغانسـتانی در کرمان کار می‌کنـد. او درباره ظرفیت‌های مهاجران برای تبدیل‌شـدن به نیروی کار مؤثر در کشـور می‌گوید: «طبق پیمان‌نامه حقوق کودک هر کودک یک انسـان کامل اسـت و این انسان کامل در هر جایی که متولد شـده باشـد، دارای حقوق برابر با کودکان شهروند در آن سـرزمین اسـت. توجه کنید که دولت‌ها و کشـورها در برابر پناه‌جوهای بزرگسـال این سیاسـت را در پیـش نمی‌گیرند و معمولا باید زمان زیادی طول بکشـد تا یک پناه‌جو را شـهروند قلمداد کننـد؛ اما این مسـئله درباره کودکان مطلقا بی‌معناسـت و آنها باید از حقوق شـهروندی برخوردار باشـند. برای همین ما داریم درباره گـروه معینی حرف می‌زنیم که در دنیا پس از سال‌ها به این توافق رسـیدند که باید از چنین حقوقی برخوردار شوند. آن هم به‌این‌دلیل که به‌عنوان یک سـرمایه همه‌جایی و انسانی تعریف شده اسـت. علت این ماجرا هم این اسـت که فهمیدند کودکان در هر سـرزمینی که بزرگ شوند و رشـد و پرورش یابند، به‌عنوان شـهروند مؤثر آنجا به حسـاب می‌آیند. حتی اگر آنجا را ترک کنند و به سـرزمین‌های دیگر بروند هم همچنان شـهروندی مؤثر به حساب می‌آیند که به سرزمین اول هم دلبسـتگی دارند. اسـتدلال این اسـت که کودک در یک محـدوده زمانی مشخص، از بدو تولد تا ۱۲سـالگی، می‌تواند رشد انسـانی‌اش را متحقق کند. مشـروط به اینکه حقوقش کاملا رعایت شـود؛ یعنی نمی‌توان گفت که مثلا وقتی این کودک به ۲۰سالگی رسید، ما حقوقش را به او برمی‌گردانیم. این امر شـدنی نیسـت. برای اینکه این فرایند رشدی اگر آسـیب ببیند، ضررهای جبران‌ناپذیری برای آن فرد، خانواده و جامعه‌اش دارد. برای همین در بسیاری از کشورها مهاجرانی را می‌بینیم که با وجود بزرگ‌شـدن در آن سـرزمین به عملیات انتحاری و نظیر آن دسـت می‌زنند. علت این اتفاق این اسـت که فرایند رشـد انسـانی آنها در کودکی در آن سـرزمین به‌درسـتی مورد توجه قرار نگرفته و حمایت نشـده اسـت و در حقیقت پیمان‌نامه حقوق کودک به‌درسـتی متحقق نشده اسـت».

منافع اقتصادی مستتر در بازار مهاجران فاقد مدرک

موضوع مهم در تداوم جریان مهاجرت این اسـت که منافع اقتصادی ناشی از مهاجرت پنهانی و غیرقانونی میان دو کشور ایران و افغانسـتان برای گروه‌هایی در هر دو کشور یکی از دلایل مهم حفظ شرایط موجود اسـت. آمارها نشان می‌دهد که کشورهای مبدأ به درآمدهای حاصل از کار جمعیت مهاجرشـان وابسـتگی درخورتوجهی دارند. اغلب مهاجران تنها در کشـور دیگری کار می‌کنند و وجوه نقد را برای خانواده‌شان در کشور مبدأ می‌فرسـتند که این موضوع موجب منفعت اقتصادی کشـورهای مبدأ می‌شـود. پاکسـتانی‌ها چیزی حدود ۱۰ درصد و افغانسـتانی‌ها چهار درصد تولید ناخالص ملی‌شان را از محل وجوهی که مهاجران به کشورهای‌شـان می‌فرسـتند، تأمین می‌کنند که عدد درخورتوجهی اسـت. این عدد برای دو کشـور نفتی ایران و عراق زیر یک درصد اسـت که اگرچه در گذشته چندان مورد توجه نبود؛ ولی در این سـال‌ها با کاهش درآمدهای نفتی مورد توجه قرار گرفته اسـت.

برای همین منفعت‌های اقتصادی اسـت که کشـورهای زیـادی روی جمعیت مهاجرانی که از کشورشان خارج می‌شوند سـرمایه‌گذاری می‌کنند و برای ارتقا برنامه‌ریزی می‌کنند تا به عوایدی برسـند. بهرام صلواتی، مدیر رصدخانه مهاجرت ایران، درباره این مسـئله می‌گوید: «چون ما از میزان ورود، حضور و خروج آنها در ایران خبر نداریم، نمی‌توانیم تصویر درستی از این گردش مالی داشته باشیم. چون همه این اتفاقات در یک اقتصاد غیررسمی رخ می‌دهد. من تا نتوانسـته‌ایم با سیستم مالیاتی نهادهـای ما ارتباط کنیم که از رفت و آمد پول‌ها مطلع شـویم، چراکه حداکثر تخمین زده می‌شود نرخ انتقال پول از ایران به افغانسـتان با دلالی ۲۰ درصدی همراه اسـت و مهاجران افغانسـتانی در ایران بایـد ۲۰ درصد این پول را به مراجع غیرقانونی بدهند تا پول به افغانسـتان برسـد. اگر سیسـتم رسـمی انتقال پول داشـتیم، قطعا نرخ این انتقال می‌توانسـت کمتر و تک‌رقمی بشـود. چراکه نرخ معمول دنیا بین هفت تا هشـت درصد برای این کار در نظر گرفته شده اسـت. تخمین زده می‌شود مهاجران ایرانی در سـایر کشـورها یک تا دو میلیون دلار پول به کشور برمی‌گردانند که این عدد در قبال درآمدهای نفتی ایران چندان مورد توجه نبود؛ اما اکنون و در این سـال‌ها که درآمدهای ارزی گمشـده عدد قابل توجهی به نظر می‌رسـد. درمجموع همه این مسـائل به این دلیل است که مسـئله مهاجرت در ایران یک کلاف سـردرگم اسـت. ما آمار از تعـداد مهاجران نداریم. مدیریت درسـتی برای پذیرش و سـاماندهی آنها نداریم. نظام بانکی و مالی درستی برای داد و سـتد مالی آنها با کشـورهایی که مهاجرانشان در ایران هسـتند یا مهاجران ایرانی در آنجا هسـتند نداریم. جمعیت بزرگی از مهاجران در ایـران حضور دارند که همه در بخش اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کنند و ما اطلاع درسـتی از وضعیتشـان نداریم. برای همین ما نتوانسـتیم از اقتصاد مهاجـرت اسـتفاده درسـتی داشـته باشـیم». اما موضوع مهم دیگر اقتصادی که منجر به تداوم جریان غیرقانونی مهاجرت در ایران می‌شود سودی اسـت که در بخش‌های پنهان اقتصاد ایران نصیب سـودجویان می‌شـود. سـیامک زندرضوی در این زمینه به روح سیاسـت بازگشتی که تاکنون در پیش داشـتیم همکنون نیسـت. سـومین موضوع بحث جذب نخبه‌های خارجی اسـت. در حال حاضر در همه دنیا رقابت سـنگینی برای جذب نخبه